

ترجمه علمی

بازی کردن با آشوب در انسجام: آموزش هنر درمانگر پست مدرن

نویسندگان: دکتر تورج دریایی

مترجم: صادق بیگ علی^۱

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ایران

تاریخ دریافت فایل: ۱۴۰۴/۱۲/۲۷

تاریخ پذیرش فایل: ۱۴۰۵/۰۱/۲۸

صفحات: ۱۱۵ - ۱۲۰

«تاریخ حواس» به‌ویژه در حوزه نظری و همچنین در مطالعات مربوط به مدیریتانه باستان و جهان پیشامدرن اروپا توجه چشمگیری را به خود جلب کرده است (برای نمونه‌های اخیر، نک: نادعلی و پیناک، ۲۰۲۰). یکی از مهم‌ترین آثار شناخته‌شده‌ای که به ایران باستان و همچنین گستره وسیع‌تری از جهان می‌پردازد، کتاب رایحه: تاریخ فرهنگی بویایی (کلاسن، ۱۹۹۴) است. اثر مهم عطریهای شرق (Parfums d'Orient) به ویراستاری آر. گیزلن (۱۹۹۸) که به حوزه بو و رایحه‌ها می‌پردازد، به‌طور خاص تر به شرق مربوط می‌شود و مطالب بسیاری را برای مطالعه عمیق‌تر در زمینه عطر و بخور فراهم می‌آورد. این کتاب، آسیا و تجارت بخور را پوشش می‌دهد؛ تجارتی که عمدتاً از عربستان به سمت مدیریتانه در جریان بود و سپس تجارت ادویه و عطر از چین به ایران را شامل می‌شد. به نظر این نگارنده، به جای وجود یک جهان دویخشی برای عطرها در آسیا، در دوران باستان متأخر، تنها یک شبکه تجاری واحد برای ادویه و بخور وجود داشته است. این دیدگاه دوگانه و این تفکیک، حاصل تخصصی شدن گروهی از پژوهشگران است که بر عربستان کار می‌کنند و گروه دیگری که به تاریخ چینی-ایرانی می‌پردازند. به هر روی، گندُر (Frankincense) یمن، بین سده سوم پیش از میلاد تا سده دوم پس از میلاد و حتی پس از آن، کالایی مهم بوده و در آتشکده‌ها و آیین‌های زرتشتیان ایران مورد استفاده قرار می‌گرفته است. بنابراین، گندُر از عربستان به ایران می‌آمد، همان‌طور که مُشک (Musk) از چین به سمت غرب از مسیر ایران، یعنی عربستان و مدیریتانه، صادر می‌شد.

در خصوص فهرست عطرها و رایحه‌ها در جهان ایرانی، تک‌تک این رایحه‌ها و حضورشان در ادبیات، به‌طور گسترده مورد مطالعه قرار گرفته است: عنبر (anbar)، گلاب (golāb)، کافور (kāfūr)، صندل (chandal)، زعفران (za'farān)، مُشک، گندُر و بسیاری موارد دیگر. اثر پیشگامانه نوید (۲۰۱۰)، داده‌های لازم برای مطالعه هر یک از این عطرها و زمینه‌های کاربرد آن‌ها را گردآوری کرده است. اثر دیگری که به کاربرد عطر، فراتر از جنبه کالایی آن می‌پردازد و نحوه استفاده از آن را در محیط‌های مختلف جهان مدیریتانه توصیف می‌کند، پژوهش بئاتریس کازائو (۱۹۹۴) است. او دیدگاهی درباره اهمیت «بو» و کاربرد آن در منازل، گرمابه‌ها، نمایش‌ها، نمایش قدرت، آیین‌های مرگ و در هر مکان دیگری ارائه می‌دهد. پژوهش وی نشان می‌دهد که هر یک از این مکان‌ها و رویدادها، عطریا رایحه ویژه خود را داشته است. از همه مهم‌تر، او مفهوم «لذت فضا ۱» (pleasure of atmosphere) را با رایحه خاص آن در بستر مدیریتانه‌ای دوران باستان متأخر و اوایل سده‌های میانه معرفی می‌کند. اثر کازائو در اینجا چارچوبی را فراهم می‌آورد تا بتوان به بررسی کاربرد عطر در مناطق دیگر و همچنین در این جستار درباره امپراتوری ساسانی پرداخت.

1- حسی که به افراد بعد از ورود به مکان‌ها دست می‌دهد و لذت ناشی از تجربه عاطفی و حسی محیطی که کیفیت آن با بوها و رایحه‌های پیرامون شکل می‌گیرد.

1- Sadeghbeigali195@gmail.com



آتش نیز رایحه‌ای خوش متصاعد می‌کند (اشتاوسبرگ، ۲۰۰۹: ۲۳۶). این نبود مطلق هرگونه آتش یا روشنایی در دوزخ و ماهیت روح پلید را می‌توان در متن دیگری از فارسی میانه زرتشتی، یعنی بُندهش، مشاهده کرد: «[دوزخ] سرد و خشک است؛ جایگاه او تاریک، گندیده [بدبو] و بی‌نور است». دوزخ نه تنها به تاریکی، بلکه به بوی آن نیز شناخته می‌شود؛ امری که نشان‌دهنده اهمیت آن است که در دوره ساسانی و سنت زرتشتی به ماهیت بویایی داده می‌شد. بُندهش در بند ۲۷، ۵۷ می‌گوید: «در باره دوزخ می‌گوید: تاریکی‌اش را می‌توان با دست گرفت و گندیدگی‌اش را با کارد برید». ترجمه از آگوستینی و تورپ (۲۰۲۰: ۱۴۷). وضعیت فلاکت‌بار کسانی که تا پایان زمان در دوزخ آرمیده‌اند نیز با توصیفی بویایی بیان شده است (بُندهش، ۲۷، ۵۹): «خوراک ایشان گندیدگی، فضولات قورباغه و دیگر خوراک‌های اهریمنی و پلید است». ترجمه توسط آگوستینی و تورپ (۲۰۲۰: ۱۴۷).

قلمروهای دوگانه بوی خوش (به پارسی میانه: هُوبوی / hubōy) و گندیدگی (به پارسی میانه: گُندگ / gandag) گویی نشانه‌های اصلی بهشت و دوزخ در تصویرسازی‌های الهیاتی زرتشتی هستند. همان‌طور که ای. پائانو (۱۹۹۸: ۱۶۷-۱۷۶؛ ۲۰۱۴: ۱۹۶) بحث کرده است، جهان بهشت با عطرآگینی‌اش در تضاد مستقیم با شر و تعفن قرار دارد. طبق آیین زرتشتی، سه روز پس از مرگ انسان، روح او با «دئنا» (Daēnā) ملاقات می‌کند که به شکل زنی ظاهر می‌شود؛ زنی که نماد مجموعه کنش‌های دینی آن شخص در دوران زندگی‌اش است. متن اوستایی موسوم به هادخت نَسک (پیراس، ۲۰۰۰) جزئیات وضعیت روح و ملاقات با دئنا (از ریشه dāy به معنای دیدن) در هیئت یک زن را شرح می‌دهد (اشمیت، ۱۹۷۵: ۱۶۵)؛ مفهومی که شرور (۳۳۴: ۲۰۱۱) آن را بسط داده و به مثابه قوه ذهنی «بینا» تفسیر می‌کند. با این حال، آنچه نخستین بار سرزنش انسان را فاش می‌کند که آیا راهی بهشت است یا دوزخ، دیدن اولیه دئنا نیست، بلکه بوی اوست. هادخت نسک نخستین ملاقات روح با دئنا خویشت را چنین توصیف می‌کند: «بادی از سوی او می‌وزد، ... [بادی] خوش‌بو (hubaoiDiš)، بادی خوش‌بوتر (hubaoiDitarō) از دیگر باده‌ها». ترجمه توسط پائانو (۱۹۹۸). در مقابل، هنگامی که کنش جمعی و بینشی دینی یک فرد در سنت زرتشتی، مطلوب نبوده باشد، «دئنا»ی او چنین ظاهر می‌شود (هادخت نسک ۲، ۲۶): «[این چه بادی است که می‌وزد، گندیده‌ترین (dužgaintitēmōm) بادی که تا به حال با پره‌های بینی‌ام استشمام کرده‌ام؟» ترجمه توسط پائانو (۱۹۹۸).

روشن است که توصیف بوها و حس بویایی، برای نحوه تجربه زندگی پس از مرگ، چه در بهشت و چه در دوزخ، اهمیت بنیادی دارد. در مورد دوزخ، این بوی بد، تعفن یا گندیدگی است — ایرانی

فرهنگ متن و مادی آن دوره، چارچوبی برای تاریخ عطر و رایحه در امپراتوری ساسانی فراهم می‌آورد. به‌طور خاص، با تکیه بر پژوهش «کازائو»، نگارنده پیشنهاد می‌کند که نوعی حس بویایی پیچیده و تکامل یافته در «ایران‌شهر» (امپراتوری ایرانیان: Ērānšahr) وجود داشته که به رایحه‌ها این امکان را می‌داد تا فرد را به قلمرو و حالتی ذهنی خاص منتقل کنند. این قلمروهای بویایی برای امپراتوری، بر اساس سنت زرتشتی طبقه‌بندی و تقسیم‌بندی شده بودند؛ سنتی که توجهی دقیق به دنیای گیاهان و گل‌ها داشت. شواهد متنی فارسی میانه را برای ساختار ایرانیان باستان در مورد روایح و بوها در نظر بگیرید؛ ساختاری که در آن هر محیط فضایی، حس بویایی و تعلق خاص مرتبط با خود را داشت. بنابراین، این جستار ممکن است دلیل دیگری برای تجاری‌سازی عطر و رایحه‌ها برجسته کند؛ جایی که اهمیت اقتصادی آن‌ها به خوبی شناخته شده است، اما کاربرد آیینی و ایدئولوژیک آن‌ها تا پیش از این کمتر مورد تأکید قرار گرفته بود (دریایی، ۲۰۲۲). در این نوشتار، چندین جنبه مختلف از دنیای ایران باستان متأخر مورد بحث قرار خواهد گرفت: نخست، نقش بود در توصیف‌های مربوط به بهشت و دوزخ و دوم، رایحه‌های انسانی بر اساس طبقه و جنسیت در امپراتوری ساسانی.

تفاوت چشمگیری میان دین زرتشتی و سنت‌های ابراهیمی در تصویرسازی الهیاتی و توصیف بهشت و به ویژه دوزخ، وجود دارد. یک استعاره و بن‌مایه رایج این است که بدن کسانی که وارد بهشت می‌شوند، خوش‌بو است؛ همان‌طور که یکی از متون مهم فارسی میانه، یعنی برگزیده‌های زادسپرم [Wīza- (۳۵، ۵۱) (dagīhā ī Zādspram)]، چنین بیان می‌کند: «u- šān āmēzišn andar tan hubōytar hēnd kū mušk ud ambar ud kápūr kē buland bawēnd ud gišnag paymānīg bawēnd» و در بدنشان آمیزه‌های از عطر فراوان دارند، که از آن بوی مشک، عنبر و کافور برمی‌خیزد. ترجمه از ژینو و تفضلی (۱۹۹۳: ۱۳۹-۱۳۸).

بی‌شک، این خوش‌بویی نتیجه کارهای نیک و بینش دینی یا همان «وجدان» (اوستایی: Daēnā / فارسی میانه: Dēn) است که آن‌ها را به چنین مقامی رسانده است (شاک، ۲۰۱۱). در این تصویرسازی، بوهای خوش با اجرام آسمانی پیوند دارند: مشک، عنبر و کافور، ترکیبی پیروز و برتر به نظر می‌رسند. با این حال، دوزخ در دین زرتشتی فضایی کاملاً متفاوت با ادیان ابراهیمی دارد. آتش در سنت زرتشتی مقدس است، از همین رو، از عذاب دوزخ غایب است. در واقع، در سنت زرتشتی، خود

همانند بویِ مادران (mādarān) [...] بویِ بنفشه درست همانند بویِ دختران (kanīzagān) است». ترجمه توسط آذرنوش (۲۰۱۳).

این سه بخش، به طبقه اجتماعی و سن زنان اشاره دارند؛ با نکته جالب در مورد اولی که مربوط به عطر یاسمن زنان بدکاره (rūspīg) است. می‌توان چنین برداشت کرد که یک زن بدکاره (rūspīg) با استفاده از عطر یاس می‌تواند در جهان منظم و نیک خواهانه (بهنجار) زرتشتی، آشوب ایجاد کند. در ایران دوره امپراتوری ساسانی، یاس علاوه بر مصارف دارویی، از ایالت پارس (که یکی از مراکز اصلی تولید آن بود) به چین صادر می‌شد (دریایی، ۲۰۲۲: ۷۱-۷۲). این موضوع، همراه با تولید شیشه در شهر ساسانی «وه-اردشیر» و واردات شیشه‌های رومی به آنجا (سیمپسون، ۲۰۱۵: ۱۴)، باید جنوب غربی «ایران شهر» را به یکی از مراکز جهانی عطرسازی در باستان متأخر تبدیل کرده باشد. تا به امروز، محیط خوش بوی شهر شیراز و نوشیدنی‌های معطر این منطقه بسیار زیانده هستند. جالب است که در این متون فارسی میانه، بیشترین توجه به رایحه زنانه معطوف شده است؛ به طوری که از رایحه زنان جوان، عروسان و زنان مسن، همگی یاد شده است.

با این حال، طبقه اجتماعی (به پارسی میانه: pēšag) نیز رایحه‌های ویژه خود را دارد (خسرو و ریdg، ۶۹-۹۲): گل یاسمن خوش‌بوترین است، چرا که رایحه‌اش شبیه به بوی سروران (xwadāyān) است. بوی گل خسروانی درست همانند بوی حکمرانان کشوری (šahrdārān) است. بوی کافور درست همانند بوی مقامات دینی (dastwarīh/dastwarān) است. بوی مورد درست همانند بوی حاکمان ولایات (dehbedān) است. بوی پونه آبی درست همانند بوی اشراف (āzādīh/āzādān) است؛ ترجمه توسط آذرنوش (۲۰۱۳: ۵۸-۶۱).

این قطعات، گویای کاربرد مداوم عطر و رایحه در بازشناسی جنسیت، سن و طبقه اجتماعی هستند. این طبقه بندی حتی جزئی تر است و عطرهای خاص را نه تنها با سن، جوانی (-u z wānīh) و کودکان (frazandān)، بلکه با مفاهیم انتزاعی و احساسات نیز پیوند می‌دهد. از همین رو، دوستی (dōstīh)، قدرت (tuwāngari) و نیک‌نامی (husrāwīh) نیز هر کدام رایحه ویژه خود را دارند. تنها نکته قابل توجه در باب وضعیت وجودی و بویایی که در این متون (که در کل مثبت هستند) حالتی ناخوشایند دارد، «بیماری» (wēmārīh) است که بوی خولنجان [خسرودار] (spēdag) را با خود دارد و با رایحه‌های شفا بخش (bizeškīh) و مرزنگوش (marzangōš) تخفیف می‌یابد (آذرنوش، ۲۰۱۳: ۵۹-۶۰).

چرا در متون زرتشتی، چنین دقت و توجهی به موضوع «بو» شده

gant/ سانسکریت gandh به همراه واژگان مرتبط با آن در چندین زبان ایرانی: فارسی باستان (gasta)، پارسی (gnd'g)، سغدی (ḡnt)، کردی (ganīn)، پشتو (ḡandḡl)، و آسی (qæst) — که نقش بوی پیش‌گویانه را فراهم می‌کند (پاینانو، ۱۹۹۸: ۱۶۹-۱۷۰؛ چونگ، ۲۰۰۷: ۱۰۳-۱۰۴). در تمامی روایت‌های توصیف دوزخ در دین زرتشتی، از تعفن، آلودگی، رنج، اندوه، پلیدی و بسیاری «شور» دیگر یاد شده است (استاسبورگ، ۲۰۰۹: ۲۳۶؛ ژینیو، ۲۰۱۲). مهرهای ساسانی که «دئنا» را به تصویر می‌کشند و کتیبه‌های آن‌ها نیز نشان‌دهنده اهمیت بویایی در تصویرسازی زرتشتی است. در یک مهر، «بانو دئنا» در حالی به تصویر کشیده شده که گلی خوش بو (urwar ī bōy ī xwaš) در دست دارد (تصویر ۱)؛ گلی که یادآور نسیم عطرآگینی است که در شب سوم پس از مرگ، همراه او [به نزد روح] می‌آید. این جنبه دئنا به عنوان زنی زیبا که گلی را بومی‌کند، نه تنها در آثار باقی‌مانده مختلف هنری ساسانی (آذری، ۱۹۷۶: ۴۰)، بلکه در آسیای میانه در بستر زرتشتی آن (شنکار، ۲۰۱۴: ۲۶۹-۲۷۰، ۲۰۱۵: ۱۰۷) و به شکل‌های دیگر در چین (آذری، ۲۰۱۱: ۵۴) نیز قابل مشاهده است. این رایحه بلافاصله جایگاه بهشتی مختص روح فرد در گذشته را نشان می‌دهد؛ جایی که گل‌های بسیار معطر (was sprahm ī hubōy) در حال شکوفایی (škoftag) هستند (گنولی، ۱۹۹۳: ۸۲).

تصویر شماره ۱- یک مهر ساسانی که «دئنا» را به شکل یک دوشیزه (kore2) با گلی در دست نشان می‌دهد. فرای، ۱۹۷۱: لوح ۳۹، شماره ۷۴. حق نشر تصویر مجموعه کتیبه‌های ایرانی (Corpus Inscriptionum Iranicarum).

با روی آوردن به دنیای انسانی «ایران شهر»، متون فارسی میانه دوره باستان متأخر، توصیفی پیچیده و دقیق از انسان‌ها بر اساس بویشان به دست می‌دهند. در این متون، طبقه بندی بویایی بر اساس جنسیت، سن و طبقه اجتماعی اعمال شده است. بهترین نمونه‌ای که فهرستی جامع از رایحه‌های مرتبط با انسان‌ها ارائه می‌دهد، خسرو و ریdg (Husraw ud Rēdag) است؛ گفتگویی میان شاهنشاه ساسانی در سده ششم میلادی، خسرو اول، و جوانی که آرزوی خدمت به او را دارد. آن ریdg (غلام/جوان) برای اثبات شایستگی خود، دانش‌اش را درباره خوراک، سرگرمی و بسیاری موارد دیگر، از جمله گل‌ها و نحوه قرارگیری آن‌ها، به نمایش می‌گذارد (آذرنوش، ۲۰۱۳). به رایحه هرن، مرد و کودکی با در نظر گرفتن سن، طبقه اجتماعی و پیشه‌شان توجه شده است (خسرو و ریdg، بندهای ۷۸، ۸۰، ۸۲): «بوی یاس زرد درست همانند بوی بانوی نجیبی است که فاحشه (rūspīg) نیست [...] بوی اسطوخودوس درست

2 - An archaic Greek statue of a young woman, standing and clothed in long, loose robes. Greek: κόρη "maiden"

gandagīh /) باقی است. در واژه‌نامه زرتشتی پارسی میانه برای روح پلید [اَنگَرَمَینِیو]، معمولاً از واژه فارسی میانه گناگ [gan(n)āg] (مکنزی، ۱۹۹۰: ۳۵) استفاده شده است که در واقع ممکن است از واژه اوستایی ganti- گرفته شده باشد و از این رو به در پارسی میانه گند [gand] به معنای بوی تعفن است. این پیوند تعفن با قلمرو شر، در متون بودایی، مانوی و مسیحی سغدی نیز دیده می‌شود (زرشناس، ۲۰۰۹: ۳۰۰-۳۰۲).

گل‌ها نقشی بسیار مهم در حفظ قلمرویی ایفا می‌کنند که خوش‌بو است. در جایی که گل و رایحه‌ای (bōy) وجود دارد، روح پلید که به معنای واقعی کلمه «روح گندیده» (gannāg) است نمی‌تواند حضور داشته باشد و دفع می‌شود. از این رو، عمل گرفتن گل در مقابل بینی (عکس ۳) یا صرفاً استشمام رایحه خوش، در بستر فرهنگ ایرانی کاملاً معنادار است و پیامدی ایدئولوژیک و گسترده‌تر برای جهان بینی زرتشتی دارد. آنچه که فرد گل به دست می‌کشد تا به بیننده ایرانی بازگو کند، این است که او پیرو آموزه‌های آیین زرتشتی است و حضور معطر او، از قلمرو تعفن و شر دوری می‌گزیند. این تقابل و کشمکش، قطعاً در دنیای باستان متأخر که بهداشت فردی ممکن بود چندان ایده‌آل نباشد، معنای عمیق‌تری داشته است. برای زرتشتیان، خود شست‌وشو و استحمام مسئله ساز بود، چرا که آب مقدس بوده و آلودن آن گناه محسوب می‌شد، اما با این حال [شست‌وشو] امری ضروری بود. در حالی که حمام‌های سبک رومی در اوایل سده ششم میلادی در دوره ساسانی، به نقطه اختلاف و مقاومت روحانیون زرتشتی تبدیل شده بود (فیروزی و همکاران، ۲۰۲۲: ۲۲۶)، زرتشتیان روش‌های دیگری برای شست‌وشو یافته بودند (مزدپور، ۱۹۹۵: ۲۰۷-۲۲۱). با این حال، روشن است که گل‌ها و رایحه‌ها در این تلاش برای حفظ بهداشت یاری‌رسان بوده‌اند. شیفتگی دین زرتشتی به پاکی و پاکیزگی، نیازمند رایحه بود تا بتواند به‌سوی جهان نیک‌خواهانه اهورامزدا گام بردارد. بدون وجود رایحه برای هر زن، مرد و کودک، جهان به قلمرو روح پلید بدل می‌شد، که امری تصورت‌ناپذیر است.

تصویر شماره ۳- جزئیاتی از یک منسوج ابریشمی با نقش پادشاه ساسانی نشسته بر تخت که گل‌هایی در دست دارد؛ سده هفتم تا هشتم میلادی، مجموعه دیوید (The David Collection)، کپنهاگ، شماره ۲۳/۲۰۱۱. تصویر با سپاس از مجموعه دیوید، عکس از پرنیله کلمپ (Pernille Klemp).

است؟ ناظران خارجی به‌وضوح این شیفتگی به عطر و رایحه را در دنیای ایران باستان مستند کرده‌اند. برای نمونه، در «کتاب استر»، شیفتگی شاه ایرانی به رایحه، هنگام توصیف مقدمانی که صیغه‌هایش [کنیزان وی] انجام می‌دادند، آشکار است: «و چون نوبت هر دوشیزه‌ای می‌رسید که به نزد آخْشَوِش پادشاه [خشایارشا] برود، پس از آنکه طبق آیین مقرر برای زنان به مدت دوازده ماه عمل شده بود - زیرا ایام آرایش آن‌ها بدین گونه به اتمام می‌رسید: شش ماه با روغن مُر و شش ماه با عطرها و با روغنهای معطر زنانه» (کتاب مقدس، ترجمه کینگ جیمز، استر ۲: ۱۲).

هنگامی که اسکندر مقدونی نیروهای هخامنشی را شکست داد و قدرت را به دست گرفت، ثبت شده است که دربار داریوش سوم دارای ۱۴ عطر ساز و ۴۶ گل‌آرا بوده است (کلاسن، ۱۹۹۴: ۱۶؛ رینارتس، ۲۰۱۴: ۱۴۷). چرا ایرانیان تا این حد شیفته مفهوم رایحه بودند؟ حضور دائمی آن نه تنها در منابع متنی مشهود بود، بلکه اغلب در بازنمایی‌های پیکره‌های زندگی اشرافی نیز به چشم می‌خورد (عکس ۲).

تصویر شماره ۲- جزئیاتی از یک مهر با نقش نجیب‌زاده‌ای ایستاده که گلی در دست دارد؛ ساسانی، ایران، حدود سده سوم تا اوایل سده چهارم میلادی، موزه هنر متروپولیتن، شماره ۱۳۹۰.۴۱، صندوق راجرز، ۱۹۹۲. تصویر با سپاس از موزه هنر متروپولیتن، نیویورک.

نگاه ساسانیان به جهان، دوگانه یا دوقطبی بود: قلمروهای خدای نیک‌خواه (اهورامزدا) و روح پلید (اهریمن) هیچ فضایی برای قلمرو سوم و بی‌طرف باقی نمی‌گذاشت. این ثنویت سخت‌گیرانه که در بحث‌ها و تحولات کلامی اوایل دوره ساسانی آشکار شد (کرونن و منسن، ۲۰۱۰: ۱۸۶-۱۸۷)، حالتی از زندگی و وجود را پدید آورد که در آن، جهان تا پایان زمان، میدان نبردی مداوم بود. در این ثنویت، همه چیز به‌سادگی به دو بخش تقسیم می‌شد: جهان اهورامزدا (نیک) و جهان اهریمن (بد). ما این دوگانگی را تقریباً در هر جنبه‌ای از سنت زرتشتی می‌یابیم؛ برای نمونه در خوراک (فریدنژاد و دریایی، ۲۰۲۲)، طبقه‌بندی حیوانات (اشمیت، ۱۹۸۰: معظمی، ۲۰۰۵) و حس بویایی. همان‌طور که فصل پنجم «بند هشت» دقیق‌ترین طبقه‌بندی دوگانه جهان مادی را ارائه می‌دهد، «تعفن در برابر رایحه» (آگوستینی و تورپ، ۲۰۲۰: ۳۵) نیز به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی این تقابل مطرح شده است. در سنت زرتشتی، جهانی بدون «بو» وجود ندارد، چرا که هیچ قلمرو بی‌طرفی در زمینه بویایی نیست. در عوض، جهان خوش‌بو و معطر (به پارسی میانه: بوی / bōy) قلمرو اهورامزدا است و باید به هر قیمتی حفظ شود، و در نبود آن، تنها قلمرو روح پلید با تعفن اش (به پارسی میانه: گندگی

منابع

- ج. ۱۳، انجمن پیشبرد مطالعات ایرانی، پاریس.
- گنولی، گ. (۱۹۹۳)، «تصویرنگاری ساسانی از «دین»»، بولتن مؤسسه آسیایی، ج. ۷، صص. ۷۹-۸۳.
- ژیسلسن، ر. (ویراستار) (۱۹۹۸)، عطرهای شرق، رس اورینتال، ج. ۱۱، پیترز، لوون.
- کرونین، ج. دی؛ منسن، اس. (۲۰۱۰)، «دفاع‌پذیری ثنویت زرتشتی»، مطالعات دینی، ج. ۴۶، ش. ۲، صص. ۱۸۵-۲۰۵.
- مکنزی، د. ن. (۱۹۹۰)، فرهنگ مختصر پهلوی، انتشارات دانشگاه آکسفورد، آکسفورد.
- مزدایور، ک. (۱۳۹۴)، «حمام‌های باستانی ایران»، فرهنگ، ج. ۱۹، صص. ۲۰۱-۲۰۷.
- معظمی، م. (۲۰۰۵)، «حیوانات پلید در دین زرتشتی»، تاریخ ادیان، ج. ۴۴، ش. ۴، صص. ۳۰۰-۳۱۷.
- نادعلی، د.؛ پینوک، ا. ف. (ویراستار) (۲۰۲۰)، حس کردن گذشته: ردیابی استفاده از پنج حس در بافت‌های باستانی خاور نزدیک، هاراسوویتس، ویسبادن.
- نوید، م. الف. (۲۰۱۰)، عطرها در فرهنگ ایرانی: با نگاهی ویژه به شعر فارسی، انتشارات رایشتر، ویسبادن.
- پاینانو، آ. (۱۹۹۸)، «بو»، «بوی خوش»، «گند» و «گندیده» در اوستایی: تأملاتی پیرامون یک حوزه معنایی، در: عطرهای شرق، به کوشش ژیسلسن، ر.، صص. ۱۶۹-۱۷۱، رس اورینتال، ج. ۱۱، پیترز، لوون.
- پاینانو، آ. (۲۰۱۴)، «قدرت هخامنشی میان تساهل و استبداد: مقایسه‌های ممکن یا غیرممکن با پدیده‌های مدرن»، در: کاوش در یک امپراتوری: ایران هخامنشی در دارمدمت، به کوشش دریایی، ت.؛ موسوی، ع.؛ رضاخانی، ک.، صص. ۱۸۹-۱۹۸، انتشارات مزدا، کوستا مسا.
- پیراس، آ. (۲۰۰۰)، هادخت نسک ۲: روایت زرتشتی سرنوشت روح، انجمن بین‌المللی مطالعات مدیترانه‌ای و شرقی (ISMeO)، رم.
- رینارتس، ج. (۲۰۱۴)، رایحه‌های گذشته: چشم‌اندازهای تاریخی به بو، انتشارات دانشگاه شیکاگو، شیکاگو.
- اشمیت، ه. پ. (۱۹۷۵)، «آیا «دینا»ی ودایی با «دُنْنا»ی اوستایی خویشاوند است؟»، در: مجموعه مقالات و آثار کوچک: یادواره ایچ. اس. نیبرگ، ج. ۲، به کوشش دوشن-گیلمین، ج. صص. ۱۶۵-۱۷۹، Acta Iranica، ج. ۵، بریل، لیدن.
- اشمیت، ه. پ. (۱۹۸۰)، «طبقه‌بندی جانوران در ایران باستان»، مطالعات هندشناسی و ایران‌شناسی، ج. ۵، ش. ۶، صص. ۲۰۹-۲۴۴.
- آگوستینی، دی؛ ثروپ، اس. (۲۰۲۰)، بُندَه‌ش: کتاب آفرینش زرتشتی، انتشارات دانشگاه آکسفورد، آکسفورد.
- آذرنوش، س. (۲۰۱۳)، خسروکودان و ریدکی. خسرو، فرزند قباد، و یک پیش خدمت [خسرو، پسرکواد، و یک پیشکار]، جزوات استودیا ایرانیکا، ج. ۴۹، انجمن پیشبرد مطالعات ایرانی، پاریس.
- آذری، ج. (۱۹۷۶)، «تمثیل «دین» در هنر ایرانی»، آرتیبوس آسیا، ج. ۳۸، ش. ۱، صص. ۳۷-۴۸.
- آذری، ج. (۲۰۱۱)، «تصویرسازی «دین» سغدی»، در: استاد برای ابدیت: مجموعه مقالات پیشکش به فیلیپ ژینیو به مناسبت هشتادمین سالگرد تولدش، به کوشش ژیسلسن، ر.؛ ژولین، س.، صص. ۵۳-۹۶، جزوات استودیا ایرانیکا، ج. ۴۳، انجمن پیشبرد مطالعات ایرانی، پاریس.
- کازا، ب. (۱۹۹۴)، اوئودیا: کاربرد و معنای عطرها در دنیای باستان و مسیحی شدن آن‌ها (۹۰۰-۱۰۰ میلادی)، رساله دکتری، دانشگاه پرینستون، نیوجرسی.
- جونگ، ج. (۲۰۰۷)، فرهنگ ریشه‌شناسی فعل ایرانی، بریل، لیدن.
- کلاس، س. (۱۹۹۴)، عطر: تاریخ فرهنگی بو، راتلج، لندن.
- دریایی، ت. (۲۰۲۲)، «بوی مشک و یاس: تجارت عطر میان ایران و چین»، در: خراسان نامک: مقالاتی در باستان‌شناسی، تاریخ و معماری خراسان به افتخار رجب‌علی لباف خانیکی، به کوشش لباف خانیکی، م.، صص. ۶۷-۷۴، سازمان میراث فرهنگی ایران، تهران.
- فریدنژاد، ش.؛ دریایی، ت. (۲۰۲۲)، خوراک خدایان، خوراک فانیان: شیوه‌های آشپزی و غذاخوری در جهان بزرگ ایرانی، دانشگاه کالیفرنیا، ارواین.
- فیروزی، س.؛ موسوی حاجی، س. ر.؛ امین سعادت مهر، م. (۲۰۲۲)، «حمام‌ها و ترمه‌ها در جهان ایرانی: از آغاز تا پایان دوره ساسانی»، مطالعات تاریخ اجتماعی، ج. ۱۱، ش. ۲، صص. ۱۹۵-۲۳۶.
- فرای، ر. ن. (ویراستار) (۱۹۷۱)، مَهرهای ساسانی در مجموعه محسن فروغی، مجموعه کتیبه‌های ایرانی، بخش ۳، ج. ۶، دانشکده مطالعات شرقی و آفریقایی (SOAS)، لندن.
- ژینیو، ف. (۲۰۱۲)، «دوخت: ۱. در آیین زرتشتی»، دانشنامه ایرانیکا، ج. ۱۲، بخش ۲، به کوشش یارشاطر، ا.، صص. ۱۵۴-۱۵۶.
- ژینیو، ف.؛ تفضلی، ا. (۱۹۹۳)، گلچین زادسپرم: ویرایش انتقادی متن پهلوی، ترجمه و شرح، جزوات استودیا ایرانیکا،

- شاکری، م. (۲۰۱۱)، «دین»، دانشنامه ایرانیکا، ج. ۷، بخش ۳، به کوشش یارشاطر، ا.، صص. ۲۷۹-۲۸۱.
- شنکار، م. (۲۰۱۴)، ارواح نامحسوس و تصاویر تراشیده‌شده: تصویرنگاری ایزدان در جهان پیش از اسلام ایران، بریل، لیدن.
- شنکار، م. (۲۰۱۵)، «تصاویری از دُنا و میترا بر روی دو مُهر از مناطق مرزی هند و ایران»، مطالعات ایرانیکا، ج. ۴۴، صص. ۹۷-۱۱۷.
- سیمپسون، اس. (۲۰۱۵)، «ظروف شیشه‌ای ساسانی از بین‌النهرین، گیلان و قفقاز»، مجله مطالعات شیشه، ج. ۵۷، صص. ۷۷-۹۶.
- شکروی، پ. او. (۲۰۱۱)، «زرتشت: یک موحد انقلابی؟»، در: بازنگری مفهوم توحید انقلابی، به کوشش پونگراتز-لایستن، ب.، صص. ۳۱۷-۳۵۱، آیزنبراونز، وینونا لیک.
- استاسبورگ، م. (۲۰۰۹)، «دوزخ در تاریخ زرتشتی»، نومن، ج. ۵۶، صص. ۲۱۷-۲۵۳.
- زرشناس، زهره (۲۰۰۹)، «واژه سغدی gnd'k»، مجله آسیای مرکزی، ج. ۵۳، ش. ۲، صص. ۲۹۶-۳۰۴.

©Authors, Published by **Art and Aesthetics Studies Quarterly**. This is an open-access paper distributed under the CC BY (license: <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

